

## سفر معنوی از فلوطین تا مَلَّاصدرا

غلامرضا رحمانی\*

### چکیده

اسفار اربعه از جمله مسائلی است که هم در عرفان و هم در فلسفه متعالیه مطرح است. عرفا معتقدند که سالک با به کار بستن روش عارفانه، چهار سفر انجام می‌دهد. فلاسفه الهی نیز مباحث فلسفی را از نوع سفر فکری و عقلی می‌دانند. از این رو، مَلَّاصدرا مسائل فلسفه را با اعتبار اینکه فکر نوعی سلوک است، ولی ذهنی، در قالب اسفار اربعه طراحی می‌نماید. عرفان با فلسفه الهی وجه مشترکی دارد و وجوه اختلافی، وجه مشترک این است که هدف هر دو معرفت‌الله است.

هدف مقاله حاضر تبیین و تحلیل سفر معنوی از منظر عرفانی و فلسفی است. این مقاله با تکیه بر دیدگاه‌های اندیشمندانی همچون فلوطین، غزالی، ابن عربی، و مَلَّاصدرا، به بیان وجوه اشتراک و اختلاف در مسئله مزبور پرداخته است.

**کلیدواژه‌ها:** سفر عقلی، سفر معنوی، اسفار اربعه، فلوطین، مَلَّاصدرا.

## مقدمه

یاری چنین چیزی به خدا می‌توانی رسید و بی‌واهمه و تردید پای در راه صعود بنه، و بدان که راهی دراز در پیش نداری؛ زیرا مراحل میان تو و او بسیار نیستند.»<sup>(۶)</sup>

از دیدگاه فلوطین، هر روحی استعداد صعود به سوی عالم معقول را دارد، اما این امر به این معنا نیست که هر روحی بتواند به عالم بالا صعود نماید. از این رو، فلوطین بر آن است که روح هر انسانی نمی‌تواند به عالم بالا صعود نماید؛ زیرا سیر معنوی و روحانی از این جهان مادی به سوی عالم معقول دارای شرایطی است که تنها برخی از ارواح آدمیان دارای آن می‌باشند؛ ارواحی که همه و یا بیشتر حقایق عالم معقول را نظاره کرده باشند و در هیبوط و سقوط خود به این عالم در کالبد انسان‌هایی قرار گرفته باشند که بعدها فیلسوف، موسیقی‌دان و عاشق خواهند شد. بنابراین، از میان انسان‌ها صرفاً افرادی موفق به صعود خواهند شد که فیلسوف، موسیقی‌دان و یا عاشق باشند؛ زیرا فیلسوف بالطبع راه صعود خویش را پیش خواهد گرفت و موسیقیدان و عاشق را رهبری و آنها را در صعودشان یاری خواهد کرد. به عبارت دیگر، روش‌های نیل به مقصد منحصر در فلسفه، موسیقی و عشق است و اگر روحی غیر از این طرق را انتخاب نماید هرگز موفق به صعود نخواهد شد.

فلوطین سیر و سفر و صعود روح آدمی به سوی جهان معقول را در دو مرحله می‌داند؛ روح آدمی در مرحله اول از این جهان مادی به سوی جهان معقول صعود می‌نماید و در مرحله دوم به بلندترین نقطه جهان معقول؛ یعنی جایی که سفر روح سالک به پایان می‌رسد. اما چنین نیست که هر انسانی بتواند سیر و صعود خود را به پایان برساند و به قلّه رفیع سفر روحانی نیل گردد، بلکه ارواحی موفق به صعود به مقصد اقصی خواهند شد که پس از نیل به عالم معقول

آسفار جمع دو اسم «سِفر» و «سَفَر» است. سِفر به معنای کتاب،<sup>(۱)</sup> کتاب بزرگ،<sup>(۲)</sup> جزئی از اجزای تورات<sup>(۳)</sup> و یا فصلی از فصول تورات<sup>(۴)</sup> است. آسفار به معنای کتاب‌ها، بیشتر بر کتاب‌های پنج‌گانه تورات یعنی سِفر تکوین، سِفر خروج، سِفر لایوان، سِفر اعداد و سِفر تثبیه اطلاق می‌گردد.<sup>(۵)</sup> سَفَر به معنای حرکت جسمانی یا عقلانی و قلبی است. سَفَر عقلی سیر نظری، علمی، مفهومی و برهانی از کثرات به سوی وحدت است و سیر نظری از حق به سوی اسماء و صفات با مصاحبت حق است و سیر برهانی از سفر از حق به سوی خلق با دید حق، یعنی سفر از وحدت اسماء و صفات الهی به سوی کثرت مخلوقات الهی و سیر مفهومی و برهانی در کثرات و مخلوقات الهی با صحابت حق. سالک به سلوک برهانی و نظری تمام سفرها، مراحل و مواقف را با عقل خود و در محدوده علم حصولی می‌پیماید؛ یعنی سالک برهانی در حد توان مشهودات عرفانی خود و دیگران را در قالب برهین عقلی ارائه می‌دهد.

## دیدگاه فلوطین

از دیدگاه فلوطین، روح آدمی مسافری است که باید به مقصد اصلی و موطن واقعی خویش، یعنی موطنی که از آنجا به این عالم مادی آمده است (عالم معقول) بازگشت نماید. از این رو، باید گفت: انسان مسافر است و جهان مادی مسافرخانه، و نیک یا نخستین مقصد اعلی، موطن اقصای سیر و سفر معنوی روح آدمی است. فلوطین بر آن است که روح فردی آدمی پیش از جدایی کامل از بدن مادی و کالبد جسدانی می‌تواند به عالم معقول و جهان برین عروج و صعود نماید؛ از این رو، می‌گوید: «چون ... روح چیزی ارجمند و خدایی است، پس یقین بدان که به

محسوس برمی‌گردد تا در همین جهان مادی به نظاره عالم معقول بپردازد.<sup>(۷)</sup>

### دیدگاه غزالی

غزالی در تعریف سَفَر می‌گوید: «فإن السفر وسيلة إلى الخلاص عن مهروب عنه أو الوصول إلى مطلوب و مرغوب فيه»<sup>(۸)</sup>؛ یعنی: سَفَر عبارت است از وسیله‌ای برای رهایی از امری که انسان قصد فرار از آن را دارد و یا وسیله‌ای برای رسیدن به چیزی که انسان بدان راغب است و می‌خواهد به آن نایل گردد. اما ابن عربی برخلاف غزالی سَفَر را وسیله نمی‌داند، بلکه بر آن است که سَفَرُ حال مسافر و راهی است که او در آن طی طریق می‌کند و آن را با معاملات، مقامات، احوال و معارف می‌پیماید.

غزالی پس از ارائه تعریفی از سَفَر، به تقسیم آن پرداخته و می‌گوید: «والسفر سفران: سفر بظاهر البدن... و سفر بسیر القلب»<sup>(۹)</sup>؛ یعنی سفر آدمی دو قسم است؛ یکی سیر و سفر بدنی یا با ظاهر بدن و دیگری سیر و سفر قلبی. وی از سیر و سَفَر عقلی برای نیل به حقیقت نامی نمی‌برد؛ زیرا اولاً، وی مخالف فلسفه و سیر و سَفَر عقلی است<sup>(۱۰)</sup>؛ ثانیاً، این امر یعنی وضع اصطلاح سیر و سَفَر عقلی از ابتکارات ملاصدرای شیرازی است؛ زیرا وی هم قایل به اسفار اربعه قلبی است و هم معتقد، بل مبتکر اسفار اربعه عقلی.

غزالی در تعریف سَفَر قلبی و درونی می‌گوید: «و سفر بسیر القلب عن اسفل السافلین إلى ملکوت السماوات»<sup>(۱۱)</sup>؛ یعنی: سَفَر قلبی عبارت است از سیر قلب از اسفل السافلین به سوی ملکوت آسمان‌ها. سالک در سیر و سَفَر باطنی و معنوی خود ظاهراً در بدن مادی خویش ساکن است، اما باطناً و در حقیقت در وطن اصلی خود، یعنی ملکوت اعلی، مستقر و متوطن می‌باشد.<sup>(۱۲)</sup>

جای پا را محکم کرده باشند، وگرنه سفر آنها در ابتدای جهان معقول متوقف خواهد شد.

فلوطین بر آن است که فیلسوف، که پیوند و ارتباطش را با عالم ماده و جهان محسوس قطع نموده و توجه روح خویش را به عالم عقل معطوف داشته است، بالطبع قادر به سیر و سفر از جهان محسوس و صعود به جهان معقول خواهد بود. به عبارت دیگر، فیلسوف به حسب طبیعت خویش دارای دو بال معنوی و روحانی‌ای است که به وسیله آن می‌تواند به عالم عقل صعود نماید. از این رو، وی برای سفر معنوی خویش نیازی به حرکت مکانی و جدا شدن از این عالم مادی را ندارد؛ زیرا سیر او روحانی و صعودش معنوی و عقلانی است.

حال که معلوم شد که فیلسوف بالطبع استعداد صعود به سوی عالم بالا را دارد، چگونه و با چه شرایطی می‌تواند سفرش را آغاز نماید تا به جهان معقول راه یابد؟ فلوطین بر آن است که تنهاکار این است که راه صعود را به وی نشان دهیم؛ از این رو، به هادی و مرشده‌ی که راه صعود را می‌داند نیاز دارد تا راه عالم معقول را به او نشان دهد، وگرنه موفق به صعود نخواهد شد.

هادی و راهنمای فیلسوف در مرحله اول باید او را با علوم ریاضی که در باب موجودات غیرمادی بحث می‌کند آشنا سازد تا ذهن او به وجود اشیا و موجودات غیرمادی اعتماد نماید و به تفکر پیرامون موجودات غیرجسمانی عادت کند. در مرحله دوم، یعنی پس از تعلیم ریاضیات به فیلسوف، باید علم دیالکتیک را به او تعلیم دهند تا وی با این علم نیز آشنا گردد. او با تعلیم دیالکتیک و آشنایی با این وسیله می‌تواند از جهان محسوس به جهان معقولات قدم‌گذارد و آنجا را مسکن و مأوای خویش قرار دهد. وی پس از پیمودن دایره عالم معقول و نیل به وحدت، به مبدأ سفر خود یعنی جهان

قلبی و معنوی آدمی به سوی حق منحصر در چهار سفر است. از دیدگاه وی، سفر اول سفر الی‌الله است. در این سفر، شهود ذات الهی از سوی سالک تفرقه افعال، صفات و اسماء را محو می‌گرداند.<sup>(۱۹)</sup> غایتی که در سفر اول معتبر می‌باشد مطالعه جمع است و این امر جز با فنای تمام رسوم ممکن نیست<sup>(۲۰)</sup> و سرانجام اینکه مرتبه سوم توحید یعنی توحیدی که نه می‌توان در قالب عبارت بیان کرد و نه می‌توان بدان اشاره نمود و نه حکمی از احکام خلق می‌تواند به او برسد، پایان سفر اول سالک است.<sup>(۲۱)</sup>

تلمسانی سفر دوم سالک را «سفر فی‌الله» می‌نامد. سالک در اوایل سفر فی‌الله برای خدا صفاتی نمی‌بیند و در مراتب ظهورات افعال، صفات و اسمای او سیر می‌نماید.<sup>(۲۲)</sup> وی سفر سوم سالک را «سفر بالله الی خلقه» می‌نامد. به اعتقاد ایشان، بدایت این سفر انبیای مرسل به سوی آدمیان است. پس از آن، سفر چهارم یعنی «سفر بالموجود الی الوجود» است. سالک اسفار اربعه قلبی سفر چهارم را هنگام مرگ انجام می‌دهد. از دیدگاه وی، اسفار اربعه قلبی بالاصاله برای انبیای الهی ثابت است و اما اتباع آنها به وراثت و تبعیت صاحب اسفار مزبور می‌باشد.<sup>(۲۳)</sup>

بنابراین، از دیدگاه تلمسانی، سالکان و عرفا برای نیل به حقیقت چهار سفر قلبی را انجام می‌دهند: سفر الی‌الله، سفر فی‌الله، سفر بالله الی‌الخلق، و سفر بالموجود الی‌الوجود.

#### دیدگاه کاشانی

عارفی که اسفار اربعه معنوی و حالی را شفاف‌تر و واضح‌تر از اسلاف خود بیان نموده و به نظر می‌رسد اخلاف وی از او تبعیت نموده باشند ملا عبدالرزاق کاشانی است.<sup>(۲۴)</sup> وی به پیروی از ابن عربی بر آن است که سیر و سفر قلبی و معنوی همان توجه قلب به سوی حق

غزالی پس از بیان حقیقت سیر باطنی و سفر روحانی، به کسانی که از این سفر عاجز و ناتوانند توصیه می‌کند با بدن مادی به سیر و سیاحت در زمین بپردازند تا از آن بهره و سودی برند،<sup>(۱۳)</sup> اما این سفر هرگز به مرتبه سیر باطنی نمی‌رسد؛ زیرا سیر و سلوک قلبی و معنوی اشرف از سیر ظاهری و مادی است. از این رو، وی اظهار می‌دارد: «و أشرف السفیرین السفر الباطن»؛<sup>(۱۴)</sup> یعنی: از میان سفرهای بدنی و قلبی سفر قلبی اشرف و برتر از سفر بدنی است.

#### دیدگاه ابن عربی

محبی‌الدین ابن عربی سفر قلبی و روحانی را به توجه قلب به سوی خدا همرا با اذکار و مراسم شرعی تعریف کرده و می‌گوید: «فی معرفة السفر و الطریق و هو توجه القلب لله بالذكر عن مراسم الشرع بالعزائم لا بالرخص مادام مسافراً».<sup>(۱۵)</sup> با این حال، اظهار می‌دارد که سفر مزبور منحصر در توجه قلبی به خدا نیست، بلکه شامل تمام حقایق ذاتی، اسمایی و فعلی مانند سفر ربانی از عماء به سوی عرش و سفر ملائکه و یا سفر افلاک و عناصر می‌گردد.<sup>(۱۶)</sup> ابن عربی سفر قلبی را به سفر بخلق و سفر بحق، و سفر بالحق را به سفر ذات و سفر صفت تقسیم می‌کند: «فتم سفر بحق و سفر بخلق فالسفر بالحق نوعین سفر ذات و سفر صفة».<sup>(۱۷)</sup> آن‌گاه اظهار می‌دارد: «و الانسان الكامل یسافر هذه الاسفار كلها».<sup>(۱۸)</sup> یعنی انسان کامل در تمام این امور سفر می‌کند.

#### دیدگاه تلمسانی

عقیف‌الدین تلمسانی در شرح خود بر منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری بارها از اسفار اربعه قلبی نام می‌برد. از این رو، می‌توان گفت: از دیدگاه وی، سفرهای

عرفانی فانی ارائه داد و مطالب و مسائل کتاب بزرگ و ماندگار فلسفی خود را برابر با حرکات عرفای کُمل در انوار و آثار الهی و سالکان الی الله و اولیای کامل واصل در چهار سفر عقلی و برهانی مرتب نمود و آن را *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة* نامید. (۲۸) ملاًصدرا در کتاب مزبور امور عامه را سفر اول، جوهر و عرض را سفر دوم، (۲۹) الهیات بالمعنی الأخص را سفر سوم و نفس و معاد را سفر چهارم عقلی تلقی نموده است.

#### دیدگاه قمشه‌ای

حکیم آقا محمد رضا قمشه‌ای سَفَر را به حرکت از وطن و توجه به مقصد با طی منازل تعریف کرده و آن را به دو قسم صوری و معنوی تقسیم می‌کند و بر آن است که سَفَر صوری مستغنی از توضیح است: «ان السفر هو الحركة من الموطن متوجهاً الی المقصد بطی المنازل و هو صوری مستغن عن البیان»؛ (۳۰) زیرا مراد از سَفَر صوری سَفَر با بدن ظاهری و مادی است و این امری است بسیار واضح و آشکار و اما مراد وی مراد از سَفَر معنوی سَفَر قلبی و سیر عرفانی است و چون سَفَر قلبی و سیر روحانی چندان واضح و روشن نیست، به تعریف و تبیین هریک از آنها می‌پردازد.

وی پس از بیان اسفار اربعه قلبی، به تطبیق آنها بر مطالب کتاب حکمت متعالیه ملاًصدرا می‌پردازد. این امر نشان می‌دهد که او علاوه بر سفر معنوی و سیر قلبی، به سفر عقلی و سیر نظری نیز معتقد بوده است. از این‌رو، می‌توان گفت: از دیدگاه حکیم الهی محمد رضا قمشه‌ای سفر به سه قسم بدنی، قلبی و عقلی تقسیم می‌گردد.

حکیم متأله آقا محمد رضا قمشه‌ای در رساله‌ای (۳۱) که در باب سفرهای قلبی - عرفانی و تطبیق آنها با سفرهای عقلی - فلسفی نگاشته است به پیروی از اسلاف

است: «السفر هو توجه القلب الحق» (۲۵) او چهار سفر برای عرفا و سالکان کوی حقیقت تشخیص می‌دهد؛ سفر اول: سیر الی الله، سفر دوم: سیر فی الله، سفر سوم: بدون نام، سفر چهارم: سیر بالله عن الله. سفر اول سیر از منازل نفس به سوی افق مبین است و سالک در این سفر از منازل نفس می‌گذرد و به افق مبین نایل می‌گردد. پس این سفر نهایت مقام قلب سالک و مبدأ تجلیات اسمائیه است.

سفر دوم، سیر در اسماء الهی و اتصاف به آنها و تحقق به اسماء خدا تا افق اعلی است و به همین دلیل، این سفر نهایت حضرت واحدیت است. سفر سوم از اسفار اربعه قلبی عبارت است از: ترقی به سوی عین جمع و حضرت احدیت. در این سفر مادامی که اثینیت باقی بماند مقام قاب قوسین نامیده می‌شود و هرگاه اثینیت مرتفع شود مقام او ادنی مسمی می‌گردد. و سرانجام اینکه سفر چهارم، که برای تکمیل است، عبارت است از: مقام بقاء بعد از فناء و مقام فرق بعد از جمع. (۲۶)

#### دیدگاه ملاًصدرا

از جمله کسانی که قایل به اسفار اربعه قلبی برای عرفا هستند ملاًصدراست. وی می‌گوید: «واعلم أن للسلاک من العرفاء و الأولیاء أسفاراً أربعة: أحدها السفر من الخلق إلى الحق. و ثانیها السفر بالحق فی الحق. و السفر الثالث یقابل الأول لأنه من الحق الی الخلق بالحق. و الرابع یقابل الثانی من وجه لأنه بالحق فی الخلق»؛ (۲۷) یعنی: برای عرفا، اولیا و سلاک الی الله چهار سفر وجود دارد؛ سفر اول: سفر من الخلق الی الحق، سفر دوم: سفر بالحق فی الحق، سفر سوم: سفر من الحق الی الخلق بالحق، سفر چهارم: سفر بالحق فی الخلق.

ملاًصدرا در عالم حکمت و فلسفه برای نخستین بار مسائل عقلی و فلسفی را مطابق با سفرهای قلبی و

بیان اسفار اربعه قلبی عرفا، به تبیین سیر و سفرهای عقلی حکما می‌پردازد و هر سفر عقلی را به ازای سفری از اسفار اربعه قلبی تلقی نموده و اظهار می‌دارد: سفر عقلی در آفاق و انفس و استدلال به واسطه آثار قدرت او بر وجوب وجود او و سفر عقلی و تأمل در نفس حقیقت وجود و استدلال به واسطه وجوب ذاتی بر بساطت، وحدانیت، علم و سایر صفات کمالی او و سفر عقلی و نظاره در وجود و عنایت او و استدلال بر وحدانیت فعل او و کیفیت صدور کثرت از ذات واحد او و سفر عقلی و نظاره در خلقت آسمانها و زمین و استدلال بر رجوعشان بسوی خدا اسفار اربعه فلاسفه و حکمای راسخ در علم است و هریک از تأملاتی را که حکیم الهی در مراتب هستی می‌کند به ازای یکی از اسفار اربعه قلبی اولیای الهی است. (۳۳)

آقا محمد رضا قمشه‌ای پس از بیان اسفار اربعه عقلی و برهانی، به تطبیق آنها بر مطالب کتاب *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه* پرداخته و در کیفیت و نحوه انطباق اسفار اربعه می‌گوید: «والکتاب بما فیه من الامور العامة و الجواهر و الاعراض کفیل السفر الاول، و بما فیه من اثبات ذاته تعالی بذاته و اثبات صفاته، و بما فیه من اثبات الجواهر القدسیة و النفوس المجردة کفیل السفر الثالث، و بما فیه من احوال النفس و ما لها فی یوم القیامة، کفیل السفر الرابع»؛ (۳۴) یعنی: امور عامه و جواهر و اعراض کفیل سفر اول، اثبات ذات و صفات الهی کفیل سفر دوم، اثبات جواهر قدسی و نفوس مجرده کفیل سفر سوم و احوال نفس و درجات و یا درکات آن در روز قیامت کفیل سفر چهارم است.

### دیدگاه محمدحسن نوری

میرزا محمدحسن نوری فرزند آخوند ملاءعلی نوری در

خود سفرهای قلبی و معنوی را منحصر در چهار سفر دانسته و پس از تعریف و شرح آنها، بر مطالب کتاب *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه* ملاحظه تطبیق می‌دهد. از دیدگاه وی، عرفا برای وصول به حقیقت چهار سفر را به پایان می‌رسانند. سفر اول، سفر من الخلق الی الحق است. در این سفر، حجاب‌های ظلمانی و نورانی‌ای که بین سالک و حقیقت او قرار گرفته است مرتفع می‌گردد و با ارتفاع آنها، سالک عارف و عبد صالح جمال حق را مشاهده می‌نماید و از ذات خود فانی می‌گردد. پس از فناء ذات سالک واصل، سفر اول به پایان می‌رسد.

سفر دوم، سفر من الحق الی الحق بالحق است. سالک واصل در این سفر روحانی از مقام ذات به سوی کمالات سفر می‌کند تا به همه اسمای الهی بجز اسم مستأثر آگاه گردد. وی پس از علم به اسمای الهی، به ولایت تامه می‌رسد و ذات، و صفات و افعال او در ذات، صفات و افعال حق فانی می‌گردد و حالت فنا از فنا برای او دست می‌دهد. سفر سوم، سفر من الحق الی الخلق است. سالک در این سفر باطنی در مراتب افعال الهی، یعنی در عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت سیر می‌نماید و به صحو و هوشیاری تام دست می‌یابد و بدون اینکه به مقام نبوت و تشریح برسد حظ و بهره‌ای از نبوت برای او حاصل می‌گردد.

سفر چهارم، سفر من الخلق الی الخلق است. سالک در این سفر معنوی و عرفانی مخلوقات و آثار و لوازمشان را مشاهده می‌نماید و به سود و زیانشان و نحوه بازگشت و رجوعشان به سوی حق و نیز به آنچه می‌تواند آنها را به سوی حق سوق دهد آگاه می‌گردد. وی پس از آگاهی به همه این امور، دیگران را نیز از آنها آگاه می‌گرداند و با انجام چنین کاری است که به مقام نبوت تشریحی نایل می‌شود. (۳۲)

حکیم متأله آقا محمد رضا اصفهانی قمشه‌ای پس از

برهانی و نظری هستی آغاز نکرده، چنانچه به چیزی بنگرد، آن را با صفت کثرت مشاهده خواهد کرد و مشاهده کثرت موجودات مانع شهود وحدت صرفه حقه حقیقه خواهد شد؛ از این رو، وحدت صرفه حقه حقیقه برای چنین شخصی که فقط کثرات را می‌نگرد به واسطه کثرت موجودات محتجب خواهد بود.<sup>(۳۹)</sup>

میرزا محمدحسن نوری پس از بیان حال انسان و نگرش او به هستی پیش از شروع در سیر و سلوک علمی و نظری، به بیان حال انسانی می‌پردازد که سفر عقلی و برهانی خویش را آغاز نموده است. از دیدگاه وی، سالکی که سفر خود را از آثار به سوی مؤثر و موجودات و مصنوعات به سوی صانع آغاز می‌کند نزد او کثرت موجودات یکی پس از دیگری مضمحل می‌گردند. این امر ادامه پیدا می‌کند تا اینکه سالک در سفر عقلی خود به وحدت صرفه حقه حقیقه نایل گردد. سالک پس از وصول به وحدت صرفه از مشاهده کثرات و اعیان موجودات کلاً و یک‌مرتبه غافل می‌شود؛ زیرا کثرات به واسطه وحدت محتجب گشته و سالک جز وحدت چیزی را مشاهده نخواهد کرد. بنابراین، سالک در این سفر از کثرت غافل می‌گردد و با غفلت از مشاهده کثرت، غرق در مشاهده وحدت محضه می‌گردد.<sup>(۴۰)</sup>

سفر اول عقلی و برهانی سالک، یعنی سفر از خلق به سوی حق،<sup>(۴۱)</sup> یعنی از کثرت به سوی وحدت، پس از رسیدن به وحدت صرفه حقه حقیقه به پایان می‌رسد و سفر دوم عقلی و سیر نظری او، یعنی سفر در حق با دید و مصاحبت حق،<sup>(۴۲)</sup> یعنی در وحدت با همراهی و مصاحبت واحد - برخلاف سفر اول که در آن سالک با نگاه انسانی و با دید و نظر طبیعی و مادی از کثرات به سوی حق سیر و سفر می‌کند تا وجود او را با براهین عقلی اثبات نماید<sup>(۴۳)</sup> - آغاز می‌گردد.

رسالة فی الاسفار الاربعه<sup>(۳۵)</sup> پس از تعریف و تبیین سفرهای چهارگانه عرفا، به انطباق آنها با مطالب کتاب حکمت متعالیه ملاصدرا می‌پردازد. این امر دال بر آن است که از دیدگاه این حکیم الهی سفر معنوی بر دو گونه است: یکی سفر قلبی و دیگری سفر عقلی، و چون سفر صوری بدنی امری آشکار و واضح است از ذکر آن صرف نظر نموده است.

بدین ترتیب، سفر در سه معنا به کار می‌رود: ۱. بدنی؛ ۲. قلبی؛ ۳. عقلی. سفر بدنی عبارت است از قطع مسافت<sup>(۳۶)</sup> و پیمودن فاصله بین ابتدا و انتها؛ زیرا آدمی بر اساس بطلان ظفره مسافت بین مبدأ و منتها را با جسم و بدن مادی خویش طی می‌نماید. این معنا از سفر بر سفرنامه‌هایی که برخی از اندیشمندان و مورخان در طی سفرهای خود به شهرها و یا کشورهای دیگر می‌نوشتند نیز اطلاق می‌گردد.

معنای دیگر سفر سیر و سلوک قلبی، عرفانی، عملی، باطنی، معنوی و یا روحانی است. از این رو، سیر و سلوک معنوی سالک الی‌الله اصطلاحاً سفر نامیده می‌شود<sup>(۳۷)</sup> که با سفر بدنی و جسمانی تفاوت اساسی دارد. تفاوت سفر باطنی و قلبی با سفر بدنی و زمینی این است که مسافر در سفر بدنی و جسمانی با بدن و جسم خود به سیر در زمین می‌پردازد؛ اما در سیر و سلوک عرفانی تن سالک در خانه سکنا گزیده، ولی قلبش در ملکوت آسمان‌ها و زمین سیر و سفر می‌نماید.<sup>(۳۸)</sup>

میرزا محمدحسن نوری در باب اسفار اربعه عقلیه بر آن است که انسان پیش از شروع در سیر و سلوک نظری و برهانی، پیرامون هستی و مراتب آن دائماً و صرفاً کثرت موجودات را مشاهده می‌کند و از شهود وحدت صرفه حقه حقیقه غافل است. به عبارت دیگر، انسان مادامی که سلوک علمی و سفر عقلی خود را برای دریافت و فهم

می‌نماید، به گونه‌ای که حدّ وسط برهان او را چیزی جز وجود ذات خود او تشکیل نمی‌دهد و به تعبیر وی، در برهان بر وجود حق و استدلال بر صفات و افعال او حدّ وسطی وجود ندارد.<sup>(۴۸)</sup>

میرزا محمدحسن نوری پس از بیان دیدگاه خاص خود در باب اسفار اربعه عقلی، به کیفیت انطباق آنها بر مطالب کتاب *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه* می‌پردازد. وی بر آن است که مباحث و مسائل امور عامه و جواهر و اعراض سفر اول است، و اثبات خدا و صفات و افعال او، سفر دوم. به علاوه اینکه این سفر متضمّن سفر چهارم نیز می‌باشد و سرانجام اینکه علم به احوال نفس از مبدأ تکوّن و علت فاعلی تا علت غایی و رجوعش به سوی حق، سفر سوم است.<sup>(۴۹)</sup>

### نتیجه‌گیری

اسفار اربعه قلبی و معنوی که در عرفان مطرح است، بدین معناست که عارف برای رسیدن به مقام عرفان حقیقی، می‌بایست سیر و سلوک را انجام داده و با طّی منازل و مقامات به جایگاه شایسته و بایسته نایل گردد. حکیم الهی نیز برای نیل به درجات و مراتب عالی فلسفی، می‌بایست اسفار اربعه را طی نماید. سلوک و معرفت مطلوب حکیم سلوک فکری و ذهنی است؛ ولی معرفت و سلوک مطلوب عارف معرفت حضوری و شهودی است. ابزار فیلسوف الهی عقل و استدلال و برهان است، اما وسیله عارف قلب، تصفیه و تهذیب و مجاهده نفسانی است. بسیاری از رهاوردهای عرفان را حکمت متعالیه تأیید می‌کند. چنان‌که عصاره هر دو (عرفان و فلسفه الهی) که هماهنگ با برهان و عقل است شرع رواحی دارد. از جمله اهداف عارف و حکیم الهی در اسفار اربعه، معرفت و شهود و بصیرت نسبت به ذات حضرت حق، و آراسته

سالک هنگامی که با براهین عقلی و سلوک علمی به عالم وحدت واصل شد و ذات خدا را با عقل خویش دریافت و از مشاهده کثرت موجودات محتجب و غافل گردید، از ذات و وحدت حق و با مصاحبت و با دید الهی و نظر ربّانی بر اوصاف، اسماء و افعال او مرتبه به مرتبه استدلال می‌کند و سفر دوم عقلی و فلسفی خود، یعنی سفر در حق با دید حقّانی و الهی را به پایان می‌رساند.<sup>(۴۴)</sup>

در سفر دوم، سینه سالک گشاده می‌گردد و از تنگی سینه رها گشته و سعه وجودی و علمی نصیب او می‌گردد و گره‌های عجز و ناتوانی از زبانش باز می‌شود و کثرت را در وحدت و وحدت را در کثرت مشاهده می‌کند، به گونه‌ای که نه مشاهده وحدت او را از مشاهده کثرت محجوب می‌سازد و نه مشاهده کثرت او را از مشاهده وحدت مشغول می‌دارد.<sup>(۴۵)</sup> سالک وقتی که وحدت را در کثرت و کثرت را در وحدت مشاهده کرد و جامع هر دو نشئه وحدت و کثرت و برزخ بین آن دو مقام شد، سفر سوم علمی و نظری خود، یعنی سفر از حق به سوی خلق با مصاحبت حق<sup>(۴۶)</sup> را آغاز می‌کند. سالک در سفر سوم به دلیل اینکه جامع هر دو نشئه وحدت و کثرت است و به خاطر اینکه دایره وجودی وسیع و سینه او از تمام عقده‌ها باز است، معلّم ناقصان و مرشد عقول و نفوس ضعفا می‌گردد تا آنها را دستگیری نموده و به سوی حق هدایت نماید. سالک با انجام رسالت خود، یعنی هدایت خلق، سفر سوم عقلی خود را به پایان می‌رساند؛ زیرا این سفر همان مرتبه نبوت و رسالت است.<sup>(۴۷)</sup>

میرزا محمدحسن نوری پس از بیان سفر سوم، طریقه صدّیقین را به منزله سفر چهارم عقلی معرفی می‌نماید. سالک در این مرتبه از مراتب سیر و سلوک خود از وجود حق به وجود او و وجود اوصاف و افعال او استدلال



- ۲۷- مآصدرا، *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة*، ج ۱، ص ۱۳.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- ر.ک: محمّد تقی مصباح، همان، ص ۷۲.
- ۳۰- امام خمینی، *مصباح الهداية الى الخلافة والولاية*، ترجمه سیداحمد فهري، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ مآصدرا، *الحكمة المتعالية*، ج ۱، ص ۱۳.
- ۳۱- رساله في تحقيق الاسفار الاربعة التي للسالك.
- ۳۲- ر.ک: امام خمینی، همان، ص ۲۰۴-۲۰۷؛ مآصدرا، *الحكمة المتعالية*، ج ۱، ص ۱۳-۱۵؛ هم، *شرح الهداية الاثرية*، ص ۳۹۶-۳۹۹؛ ر.ک: محمّد تقی آملی، *در الفرائد، تعليقه على شرح المنظومة للسبزواری*، ج ۲، ص ۴۱۴-۴۱۶.
- ۳۳- ر.ک: مآصدرا، *الحكمة المتعالية*، ج ۱، ص ۱۵-۱۶؛ همو، *شرح الهداية الاثرية*، ص ۳۹۵-۳۹۶.
- ۳۴- ر.ک: مآصدرا، *الحكمة المتعالية*، ج ۱، ص ۱۶؛ همو، *شرح الهداية الاثرية*، ص ۳۹۶.
- ۳۵- مآصدرا، *الحكمة المتعالية*، ج ۱، تعليقه ص ۱۲-۱۳.
- ۳۶- لوئیس معلوف، همان، ص ۳۳۷.
- ۳۷- ر.ک: محمّد تقی مصباح، همان، ص ۶۶.
- ۳۸- ر.ک: ابوحامد غزالی، *کیمیای سعادت*، ص ۳۴۶.
- ۳۹- مآصدرا، *الحكمة المتعالية*، ج ۱، تعليقه ص ۱۶.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- *السفر من الخلق الى الحق*.
- ۴۲- *السفر بالحق في الحق*.
- ۴۳- ر.ک: سیدمحمّد خامنه‌ای، *سیر حکمت در ایران و جهان*، ص ۲۹۶.
- ۴۴- مآصدرا، *الحكمة المتعالية*، ج ۱، تعليقه ص ۱۷.
- ۴۵- همان.
- ۴۶- *السفر من الحق الى الخلق بالحق*.
- ۴۷- همان.
- ۴۸- همان.
- ۴۹- همان.

#### منابع

- آملی، محمّد تقی، *در الفرائد، تعليقه على شرح المنظومة للسبزواری*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- ابن عربی، محیی‌الدین، *الفتوحات المکیة*، بیروت، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
- امام خمینی، *مصباح الهداية الى الخلافة والولاية*، ترجمه سیداحمد فهري، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰.
- تلمسانی، عقیف‌الدین سلیمان، *شرح المنازل السائرين*، قم، بیدار، ۱۳۷۱.
- جر، خلیل، *فرهنگ لاروس*، ترجمه سیدحمید، طبیبیان، تهران،

شدن به فضایل و مکارم اخلاقی، مبارزه با هوای نفسانی و شکستن بت انانیت و غرق شدن در صفات کمال و جمال حضرت حق، و توجه به حقیقت توحید که رهاورد سفر معنوی از منظر عارف و حکیم خواهد بود.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر.ک: علی اکبر دهخدا، *لغت نامه*، ج ۸، ص ۱۲۰۵۰.
- ۲- لوئیس معلوف، *المنجد في اللغة*، ص ۳۳۷؛ خلیل الجر، *فرهنگ لاروس*، ترجمه سیدحمید طبیبیان، ج ۲، ص ۱۸۸۸؛ علی اکبر دهخدا، همان، ج ۸، ص ۱۲۰۵۰.
- ۳- لوئیس معلوف، همان، ص ۳۳۷؛ محمّد معین، *فرهنگ معین*، ج ۲، ص ۱۸۸۸.
- ۴- خلیل الجر، همان، ج ۲، ص ۱۱۹۳.
- ۵- ر.ک: *کتاب مقدس*، ص ۲۲۱.
- ۶- ر.ک: فلوطین، *دوره آثار فلوطین*، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۲، فصل سوم، ص ۶۶۴.
- ۷- ر.ک: فلوطین، همان، ج ۱، فصل سوم و چهارم، ص ۷۴-۷۳.
- ۸- ابوحامد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ج ۲، ص ۲۴۴.
- ۹- ابوحامد غزالی، *کیمیای سعادت*، ص ۳۴۶.
- ۱۰- ر.ک: ابوحامد غزالی، *شک و شناخت (المنقذ من الضلال)*، ترجمه صادق آئینه‌وند، ص ۳۰-۳۶.
- ۱۱- ابوحامد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ج ۲، ص ۲۴۴.
- ۱۲- همان، ص ۲۴۵.
- ۱۳- ر.ک: همو، *کیمیای سعادت*، ص ۳۴۶.
- ۱۴- همو، *احیاء علوم‌الدین*، ص ۲۴۴.
- ۱۵- محیی‌الدین ابن عربی، *الفتوحات المکیة*، ج ۲، ۳۸۳.
- ۱۶- همان، ج ۲، ص ۳۸۴.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- عقیف‌الدین سلیمان تلمسانی، *شرح المنازل السائرين*، ص ۳۸۰.
- ۲۰- همان، ص ۵۶۷.
- ۲۱- همان، ص ۶۰۸؛ علی شیروانی، *شرح منازل السائرين بر اساس شرح عبدالرزاق کاشانی*، ص ۳۲۵.
- ۲۲- عقیف‌الدین سلیمان تلمسانی، همان، ص ۳۸۱.
- ۲۳- ر.ک: عقیف‌الدین سلیمان تلمسانی، همان، ص ۳۸۱-۳۸۲.
- ۲۴- ر.ک: محمّد تقی مصباح، *شرح اسفار الاربعة*، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، ج ۱، جزء اول، ص ۶۴.
- ۲۵- عبدالرزاق کاشانی، *اصطلاحات الصوفیة*، ص ۱۰۳.
- ۲۶- همان؛ کمال‌الدین عبدالرزاق القاشانی، *شرح منازل السائرين*، ص ۳۷۶، ۴۳۱، ۵۰۸، ۵۴۲، ۵۹۷ و ۶۰۲.

- امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- خامنه‌ای، سیدمحمد، *سیر حکمت در ایران و جهان*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- شیروانی، علی، *شرح منازل السائرین بر اساس شرح عبدالرزاق کاشانی*، تهران، الزهراء، ۱۳۷۳.
- غزالی، ابوحامد، *احیاء علوم‌الدین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- شک و شناخت (*المنقذ من الضلال*)، ترجمه صادق آئینه‌وند، چ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- کیمیای سعادت، تهران، طلوع و زرین، ۱۳۶۱.
- فلوطین، *دوره آثار فلوطین*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۶.
- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، *شرح منازل السائرین*، قم، بیدار، ۱۳۷۲.
- کاشانی، عبدالرزاق، *اصطلاحات الصوفیة*، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.
- کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران.
- مصباح، محمدتقی، *شرح الاسفار الاربعه*، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- معلوف، لوئیس، *المنجد فی اللغة*، چ دوم، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۶۵.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، چ دوازدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ملّاصدرا (صدرالدین محمدبن ابراهیم ششیرازی)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، ط. الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- شرح الهدایة الاثیریة، بیروت، مؤسسه‌التاریخ العربی، ۱۴۲۲ ق.